



## پیش‌گویی مصوّر به فارسی میانه مانوی از تورفان\*

کریستیانه رک، ورنر زوندرمان (آکادمی علوم براندنبورگ - برلین)  
ترجمه آرمان بختیاری

دست‌نوشته M556<sup>۱</sup>، در ساختار و درون‌مایه، از دیگر نوشته‌های مانوی مجموعه متن‌های تورفانی متمایز است. متن آن به صورت ستونی باریک نوشته شده است. هر یک از پیش‌گویی [مُرغوا، مُروا]ها در خانهای جداگانه درج شده یا، همان‌گونه که خانم دکتر اِبرت<sup>۲</sup> - که از راهنمایی‌های سودمند و راه‌گشای ایشان سپاسگزارم - حضوری یادآور شده‌اند، جمله‌ها در خانه‌هایی از پیش‌رسم‌شده نوشته شده است؛ چون نوشته‌های سیاه‌رنگ، در چند جا، خط سرخ‌رنگ کناره‌ها را می‌پوشاند. تفاوت اندازه خانها را هم نباید به این معنی گرفت که مطابق حجم نوشته‌های هر بخش رسم شده‌اند. تا اندازه‌ای نیز می‌توان تشخیص داد که ابعاد خانهای سمت راست از خانهای سمت چپ بزرگ‌تر است، به گونه‌ای که سهل‌انگاری نگارنده به خوبی آشکار است. نظرگیرترین ویژگی این دست‌نوشته همان نگاره‌های با رنگ‌آمیزی زیباست که در گوشه چپ و عمود بر نوشته‌ها رسم شده و موضوع همان بند در آنها مصوّر گشته است.

\* Reck, Christiane; SUNDERMANN, Werner, "Ein illustrierter mittelpersischer manichäischer Omen-Text aus Turfan", in *Sonderdruck aus zentralasiatische Studien, des Seminars für Sprach- und Kulturwissenschaft Zentralasiens der Universität Bonn*; Herausgegeben von Walter Heissig, Gregor Verhufen und Michael Weiers; 27 (1997); Harrassowitz Verlag, Wiesbaden.

با تأخیر، پیشکش می‌شود به مانفرد تاوبه Manfred Taube، به مناسبت شصت و پنجمین سالگرد تولدش.

(۱) ← Boyce 1960, p.39. این قطعه ۱۰ سانتی‌متر طول و ۶/۵ سانتی‌متر عرض دارد.

2) Ebert

ترجمۀ متن و مقایسۀ آن با نگاره‌های کناری به‌خوبی بیانگر این معنی است. ویژگی اثری که این دست‌نوشته مصوّر پاره‌ای از آن است معلوم نیست. آیا این متن بخشی از یک طومار است یا پاره‌ای از یک تک‌برگی و بریدهٔ بهنی از یک برگ که بعدها یک رویه‌اش برای نگارش این متن و نگاره‌هایش به کار رفته است.

هر بند این قطعه وقوع رویدادهایی شگرف و شوم را توصیف می‌کند: زمین می‌لرزد، خورشید و ماه تاریک می‌شوند، جامه‌ای ابریشمین از آلودگی پاک می‌شود، پرنندگان وحشی به مردم رخ می‌نمایند و چراغی به خودی خود خاموش می‌شود.

در M556، پیش‌گویی‌های ۹ تا ۱۴، کامل یا ناقص، بر جای مانده است. از آنجا که نوشته هر پیش‌گویی فضایی بالغ بر ۳/۱ سانتی‌متر عرض و ۱/۶ تا ۲ سانتی‌متر طول را اشغال کرده، می‌توان طول کل متن (نه طول قطعه) را بالغ بر ۲۲ تا ۳۲ سانتی‌متر دانست. دربارهٔ پیش‌گویی‌ها، هیچ توضیحی در متن نیامده است؛ اما می‌توان چنین نتیجه گرفت که همهٔ آنها از رویدادی شوم خبر می‌دهند. شاید، پیش از نخستین پیش‌گویی و یا واپسین آنها، توضیحی در این باره آمده بوده است.

جنبش زمین و تاریک شدن ماه و خورشید را، که در دهمین پیش‌گویی آمده است، و یا خاموش شدن چراغ (پیش‌گوئی سیزدهم) را تنها می‌توان پیش‌گوئی رویدادی فاجعه‌آمیز دانست. بدین سان، دیگر پیش‌گویی‌ها را نیز می‌توان توجیه کرد.

این قطعه به خط مانوی نوشته شده است و همین کافی است که آن را از متون مانوی به شمار آوریم. بُن‌مایهٔ این دست‌نوشته تأییدی است بر آنچه در دو متن سحر و جادو شناخته‌ایم<sup>۳</sup> و آن این‌که مانویان آسیای میانه از به کار بردن اشکال گوناگون خرافاتِ عامیانه روی‌گردان نبوده‌اند.

خط این دست‌نوشته ویژگی‌های آشکار خط شکسته ساده و بدون ظرافت را داراست؛ از جمله بالا بردن بازوی راست نویسهٔ h در سطر ۷ (y<sup>o</sup>zdhwm) و در سطر ۱۴ (syzdhwm) و مانند آن، تبدیل<sup>۳</sup> ی پایانی به نویسه‌ای افقی و کوتاه و کشیده در سطر ۱۶ (oryth<sup>۳</sup>)؛ نیز کاهش نویسهٔ t به یک نقطه با خط تیره در سطر ۱۱ (dštyg) و سطر ۱۶ (oryth<sup>۳</sup>). گاهی خط شکسته را دلیلی می‌دانند بر پیدایش نوع متأخری از دست‌نوشته‌ها.

3) W.B. HENNING, "Two Manichaean Magical Texts, with an Excursus on the Parthian ending - ēndēh", in *BSOAS* 12, 1947, pp.39-66.

کاربرد یک‌چنین نویسه‌هایی در قطعه‌های مانوی فارسی خود گواهی است بر این مدعا. نیز اگر واژه ناخوانای <sup>3</sup>ryth( )، که در سطر ۱۶ آمده، فارسی با پایانه قیدساز یا جمع باشد، می‌توان آن را گواه دیگر این معنی دانست. صورت دیگری که گویا تحت تأثیر زبان فارسی نو ساخته شده است حرف اضافه pyšyy در سطر ۱۲ است.<sup>۴</sup> اما، تا آنجا که از بخش‌های خوانده‌شده متن برمی‌آید، این واژه به فارسی میانه کاملاً درست نوشته شده است.<sup>۵</sup> واژه xwršyd در سطر ۵ صورت فارسی میانه است (فارسی نو باید xwršyd باشد). در سطر ۹، واژه šudan به همان معنایی به کار رفته است که در فارسی میانه دارد و نه به معنی «شدن» در فارسی دری. در سطر ۱۳، واژه nšyyd نشان‌دهنده ستاک مضارع اصیل و کهن فارسی میانه فعل -nišīy «نشستن» است در مقابل -nišīn فارسی نو.<sup>۶</sup> همان‌گونه که ولفگانگ باوئر<sup>۷</sup> در اثرش به نام *Das Bild der Weissage-Literatur* Chinās (تصویر متون پیش‌گویی چین) (مونیخ ۱۹۷۳) نشان داده است، گردآوری متون جادویی نگاره‌دار در ادبیات عامه چین سابقه دیرینه دارد. مهم‌ترین اثر از این دست، *Tuibeidu* (جدول ستون فقرات)، دست کم به قرن دهم میلادی یا حتی به سلسله تانگ بازمی‌گردد (← s. 18-19). با این حال، تردیدی نباید داشت که مجموعه متون جادویی کهن‌تری الگوی این اثر بوده است (s. 20). در این گونه متن‌ها، همواره یک نگاره و یک پیش‌گویی در قالب سرودهای کهن چهارسطری، در کنار هم، آمده‌اند.

تا آنجا که به ساختار این اثر مربوط است، خانم دکتر اِپرت باز هم ما را به مجموعه‌ای از متون جادویی (*pothi*) دوزبانه چینی-ختنی، که با نسخه M556 قابل مقایسه‌اند، رهنمون شده‌اند. این دست‌نوشته‌ها در موزه بریتانیا نگهداری می‌شوند و سِر اورل اشتاین<sup>۸</sup> آنها را در دون هوانگ (آبکند ۱۷) یافته است. در پایان متن که روی برگ‌هایی

4) W. SUNDERMANN, "Studien zur kirchengeschichtlichen Literatur der iranischen Manichäer II", in *AoF* 13, 1986, s.270-271.

و پانوش ۹۲ که ارجاع مربوطه در آن آمده است.  
۵) اما باید توجه داشت که، همان‌گونه که هنینگ یادآور شده، فرم «متأخر» خط سغدی در حدود ۷۰۰ میلادی تکمیل شده است (Sogdica 1940, p. 2).

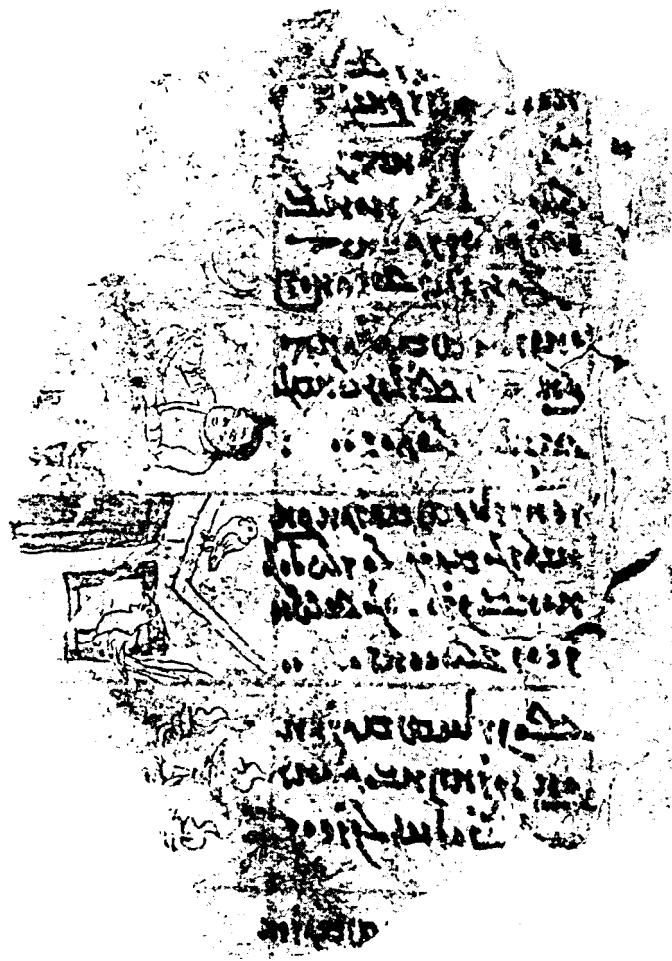
6) → HENNING 1958, s.99

برای -šīd, -šīn, -šīy ←

M. MAYRHOFER, *Kurzgefaßtes etymologisches Wörterbuch des Altindischen III*, Heidelberg 1976, s.473-474.

7) Wolfgang BAUER 8) Sir Aurel STEIN

بلند و باریک، از بالا به پایین، نوشته شده است، نگاره‌هایی از ارواحی با سر جانوران رسم شده است. وایت‌فیلد<sup>۹</sup> و فارر<sup>۱۰</sup> آن را «شش روح مادینه برای حمایت از کودکان» خوانده و چنین شرح داده‌اند: «هر دو طرف این سه برگ *pothi* ... با نگاره ارواح نگهبان تندرستی کودکان مصور شده است. هرکدام از آنها کتیبه‌ای حاوی شرحی به چینی و ختنی به الگوی کم و بیش ثابت مانند کتیبه بالای روح زاغ‌سر، به همراه دارد...». «این روح مادینه شیژونینگ<sup>۱۱</sup> نام دارد. هرگاه کلاغی را در خواب ببینید و کودکان نیز دچار دل‌درد سختی شود، باید بدانید که این روح باعث این عارضه شده است،



M556 رو: از بایگانی تصاویر کتابخانه دولتی برلین

9) R. Whirfiled

10) A. FARRER

11) Shizhuning

برایش فدیة دهید، همه چیز درست خواهد شد...»<sup>۱۲</sup>.

بعید نیست که این پیش‌گوئی مانوی تقلید همان پوتی‌نوشته‌های مردمی-جادوئی دون‌هوانگ روی این برگ باشد. در نسخه M556، به سادگی ستون‌هایی جانشین این پوتی‌نوشته‌ها شده و توالی متن و نگاره‌های مربوط محفوظ مانده است. حتی این تصور پیش می‌آید که این متن مانوی مانند متن چینی و ختنی پوتی‌نوشته‌ها از بالا به پایین



M556 پشت: از بایگانی تصاویر کتابخانه دولتی برلین

12) R. Whitfield, A. FARRER, *Caves of the Thousand Buddhas. Chinese art from the Silk Route*, London 1990, pp.88, 90-91 (Abbildungen).

خوانده می‌شده است نه به طور افقی. در این صورت، نگاره‌ها در جهت طبیعی خود برابر چشم قرار می‌گیرند و، در بالای آنها، نوشته‌ها ستونی خوانده می‌شوند. پوتی‌نوشته‌های دون‌هوانگ را به قرن نهم میلادی تاریخ‌گذاری کرده‌اند.<sup>۱۳</sup> این تاریخ مطابقت دارد با تاریخی که برای این متن فارسی میانه می‌توان فرض کرد.

M 556

- |   |                                |
|---|--------------------------------|
| [nwwm mwrw'h 3-5 ]                                | [نهم مُروا: ]                  |
| 1/ [ 6-8 'n](dr) š(h)[r] <sup>۱۴</sup>            | [ در شهر ]                     |
| 2/ ('y')[b '(n)dr (x)'ng (.)...]                  | یا در خانه [ ]                 |
| 3/ (dhw)[m mwr](w)'h (z)[my](g) <sup>۱۵</sup>     | دهم مُروا: زمین                |
| 4/ jw(m)[byh](yd) <sup>۱۶</sup> 'y'b              | خواهد جنید، یا                 |
| 5/ (xwrxš)yd u (m)'h <sup>۱۷</sup>                | خورشید و ماه                   |
| 6/ g(wcyhr) <sup>۱۸</sup> py(mw)cyd <sup>۱۹</sup> | گوچهر را بر تن کنند.           |
| 7/ y'zd(hw)m m(wr)w(')h                           | بازدهم مُروا:                  |
| 8/ k' ('c) srgyn j'mg                             | هنگامی که از جامه‌ای ابریشمین* |
| 9/ (pdngyn <sup>۲۰</sup> š)wyd oo [o]o            | آلودگی پاک شود.                |
| 10/ dw'zdhwm mwrw' k'                             | دوازدهم مُروا: هنگامی که       |
| 11/ 'nwdg mwrw 'y dštyg                           | مرغ دشتی بیگانه                |
| 12/ 'y'b zr(hy)g pyšyy                            | یا دریایی پیش                  |
| 13/ rwy y nšyy'd oo oo                            | روی نشیند.                     |
| 14/ syzdhwm mwrw'(h)                              | سیزدهم مُروا:                  |
| 15/ k' (c)r'h 'bywh'n                             | هنگامی که چراغ بی دلیل         |
| 16/ (.....)ryth' <sup>۲۱</sup> 'zrwyd             | [ خاموش شود.                   |
| 17/ [ch'rdhw]m mwrw'                              | [ چهاردهم مُروا ]              |

13) Ibid, p.88 (cf. n.6).

۱۴) پس از š بازوی راست و بالارفته h دیده می‌شود.  
 ۱۵) از نویسه‌های z و g فقط قسمت زیرین باقی مانده است.  
 ۱۶) پس از نویسه w لبه راست نویسه‌ای دیگر دیده می‌شود که ممکن است m باشد.  
 ۱۷) نویسه m چنان فشرده نوشته شده که تقریباً تشخیص داده نمی‌شود.  
 ۱۸) بالای نویسه y انتهای افقی زیرین دومین x از واژه xwrxšyd دیده می‌شود.  
 ۱۹) ← پانوش ۱۶. ۲۰) prngyn درست نیست.  
 ۲۱) پیش از r نویسه‌ای مورب به بالا رفته دیده می‌شود که ممکن است δ، l یا t باشد و، پیش از آن، c یا b ی بزرگ.

### شرح متن و برخی از واژه‌ها

mwrw<sup>h</sup> در سطرهای ۳، ۷ و ۱۴ و mwrw<sup>o</sup> در سطرهای ۱۰ و ۱۷، در متون فارسی میانه مانوی، به معنی «پیش‌گوئی، فال» بسیار به کار رفته؛ (B. ANDREAS - HENNING 1933, s. 350) →  
 HENNING 1936, s. 112. این واژه اغلب به صورت nyw mwrw<sup>o</sup>h «مُروای نیک» و سپس به صورت هم‌کردی برون‌مرکز (bahuvrīhi) درآمده و معنی «دارناۀ مُروای نیک» به خود گرفته است (ANDREAS - HENNING 1933, s. 352) →. همچنین، در ترکیب mry mwrw<sup>o</sup>h yyšw «پیش‌گوئی عیسی» است (M. 293/t/8-9). نه تنها در این موارد بلکه در همه موارد، mwrw<sup>o</sup>h در bonam partem «مُروای نیک» به کار می‌رود و در پیش‌گویی‌های شناخته‌شده دیگر دیده نشده است بلکه تقریباً بدون استثنا در سروده‌های مذهبی به کار رفته و استعاره‌ای است برای آرزوی نیک و ستایش. این واژه در M556، که یکی پس از دیگری از زمین‌لرزه و خورشید و ماه‌گرفتگی خبر می‌دهد، باید به معنی «پیش‌گوئی بد» و در معنای حقیقی خود به کار رفته باشد.

واژه پارتی mwrwg<sup>o</sup>g «مُرعوا، بانگ پرنده» ما را به معنی اولیه mwrw<sup>o</sup>h رهنمون می‌شود (GERSHEVITCH 1985, p. 250=[280]). اما «بانگ پرنده» بی‌تردید «بانگ خروس» است؛ زیرا مرغ و خروس نیز مرغ‌اند. در Sermon von der Seele (موعظة روان)، خروس – پرنده‌ای که در پگاه بانگ برمی‌آورد و آغاز روزی دیگر را خبر می‌دهد – به «برگزیده»<sup>۲۲</sup> ای تشبیه شده است که در جایگاه گناه زندگی می‌کند. در بند ۸۱ این متن که آماده ویرایش است<sup>۲۳</sup>، چنین می‌خوانیم:

ʰw(d) byd m(ʰ)nh ʰg ʰhynd ʰw mwrɡ [ky] (ʰ)w (k)ʰrʰn wygrʰnyd\* (ʰ)[wd] rwšn ʰzd kryd\* ʰwd wxd pd tʰr ʰstyd

«و دو دیگر همانندند به مرغ [که] دیگران را بیدار کند و از روشنی آگاه سازد و خود در تاریکی ایستد».  
 این واژه فارسی بعدها باید به صورت mwrwwā(h) درآمده باشد، صورت mwrwā(h) نیز می‌تواند به چنین واژه‌ای باز گردد. g پایانی در فارسی سایشی و به h تبدیل و پس از مصوّت بلند حذف شده است (← سطر 5 / cr<sup>o</sup>h/). صورت پارتی این واژه

۲۲) در سلسله‌مراتب مانوی، برگزیدگان (صدیقان، مُحَبِّین، خروه‌خوانان یا یزدامذّان) طبقه دوم از طبقات پنج‌گانه پیروان مانی، بالاتر از نغوشاگان (سمّاعون) اند. مترجم  
 ۲۳) این متن در ۱۹۹۸ به چاپ رسیده است. مترجم

به ندرت دیده شده است. مری بویس آن را، در تقابل با فارسی میانه  $mwrw^3h$ ، به «سحر، سپیده» برگردانده (Boyce 1977, p.58) و این بی‌تردید درست است. اما برای ترجمه پارتی آن بر اساس معنی فارسی میانه به «پیش‌گویی، فال»، (Sundermann 1973, s.128; ders. 1981, s.165) دلیل قاطعی وجود دارد: در Sundermann 1974 (سطر 985)، واژه پارتی  $mwrw^3g$  برابر فارسی میانه  $mwrw^3h$  در سطر 807 است (ص 53، پانویس 14). در هر دو مورد، «مروا» به عنوان پیش‌نمونه کیهان‌شناختی به کار رفته است (در کفالایا «نشانه» یا «راز» خوانده شده Sundermann 1981, s.102). آیا در اینجا، در کاربرد پارتی، می‌توان تأثیری از فارسی سراغ گرفت؟ در بعضی موارد هر دو ترجمه را می‌توان پذیرفت: (M 1872/II/V/4-6)  $frwx^3n^3w tw bwjynd pd nw^3g mwrw^3g$  «فرخان می‌رهاند تو را در مرغ‌بانگ نو» یا «فرخان می‌رهاند تو را با مروا (ی نیک) نو». استاد جلال خالقی مطلق، که به دعوت پروفیسور امریک<sup>۲۴</sup>، در ۲۲ نوامبر ۱۹۹۵، در «همایش ایران‌شناسی دانشگاه هامبورگ»، درباره این متن سخنرانی ایراد کرد، در این باره مطالبی را یادآور شد که من در اینجا به آن اشاره می‌کنم. وی خاطر نشان ساخت که در فارسی امروز دو گونه هم‌خانواده از این واژه با دو معنی متضاد برجای مانده است: مرغوا «فال بد، نفرین» و مروا «دعای خیر، آفرین». (← لغت‌نامه دهخدا، تهران ۱۳۵۲، ذیل همین واژه‌ها).

سطر ۶،  $gweyhr pymweyd$ : واژه  $gweyhr$  دنباله صورت اوستایی  $gaōciθra$  و لقبی است برای ماه (Bartholomae 1904, s.480-481; Geiger 1933, s.108-113; Eilers 1975, s.37, 101-102)، که ترجمه می‌شود به «دارنده تخمه گاو» (Zaehner 1955, p.164). بنابراین، اصل آن را باید روایت نگهداری نطفه گاو اولیه در ماه دانست (بندیشن، ویرایش انکلساریا، ص ۸۰-۸۱، فصل VI، ۲-۳؛ گزیده‌های زادپریم، ویرایش ژینیو Gignoux-تفصیلی، ص ۴۸-۴۹، فصل III، ۵۰). صورت فارسی میانه آن را می‌توان  $Gōcihr$  به شمار آورد اگر فرض شود که  $č$  میان‌واکه‌ای از طریق واژه  $čihr$  باقی مانده باشد (← صورت محرف فارسی نو  $Gūzcihr$ ). صورت فارسی میانه  $gawizahr$  و واژه معرب  $جَوْزَهَر$  ( $gauzah(a)r(a)$ ) که دوباره به فارسی برگشته است، نشان‌دهنده دگرگونی درست صورت اوستایی به  $Gōzihr$  است (Geiger 1933, pp.108-109).



روایت فارسی میانه بُنْدَهَشَن ماه را چنین معرفی می‌کند: *māh ī gōspand tōhmag* «ماهِ گوسفند تخمه» (MacKENZIE 1964, p.512). اما واژه *Gōzihr* از آن جدا می‌شود و به نام اژدهایی آسمانی تبدیل می‌گردد که احتمالاً بعدها آن را «گاو پیکر» انگاشته‌اند، یعنی زمانی که آگاهی از نوعی مفهوم اخترشماری و اخترشناسی دربارهٔ برخوردگاه مدار ماه و مدار خورشید (کسوف و خسوف) از باورهای هلنیستی به اخترشماری زردشتی راه یافت. بر مبنای آن باور کهن بود که این مکان جایگاه ماه و خورشیدگرفتگی دانسته شد و همین امر به اهریمنی شدن این جایگاه انجامید. عامل و نیروی تاریک‌کنندهٔ ماه و خورشید را سیاره‌ای تاریک می‌دانستند که در واقع دشمن ماه و خورشید و نیز اژدهای آسمانی نیرومندی است که سر و دُمش، در برخوردگاه مدار ماه و خورشید، مدار خورشید را قطع می‌کند (Beck 1976, pp.7-13; idem. 1987, pp.193-196). یک اثر اعتقاد به وجود اژدهای آسمانی را در آسمان‌نگاره‌های میترائی پونزا (PONZA) یافته است که، به گفتهٔ وی، گزارش خورشیدگرفتگی ۱۴ آگوست ۲۱۲ میلادی است (Beck 1987, pp.195-196). در زیج‌ها، سیارات اهریمنی تاریک‌کننده از قرن اول پیش از میلاد دیده شده‌است (Ibid, p. 194). بنا بر این باور، اژدهای آسمانی *Gōzihr* نباید پیش از این زمان به روایت‌های زردشتی راه یافته باشد. این روایت‌ها نه تنها اژدهای آسمانی بلکه اژدهای دیگری به نام *Muš parīg* و، در واقع، خورشید تاریک و ماه تاریک را پذیرفته‌اند و این هردو را با هم یکی کرده‌اند (MacKENZIE 1964, pp.513-525; Beck 1978, pp.94-98). در اینجا نمی‌خواهیم به این مسئله پردازیم. تنها یادآوری این نکته لازم است که، هم در اخترشماری بندهشن (MacKENZIE 1964, p.515-516) و هم در این متن پیش‌گوئی مانوی، *Gōzihr* نقش مهمی ایفا می‌کند. در M556، سطرهای ۵-۶، آمده است که خورشید و ماه تیره می‌شود. خورشید و ماه او را چون جامه‌ای «بر تن می‌کنند». این را می‌توان سنجد با عبارتی از کتاب سوم دینکرد که *Gōzihr* را به پرده تشبیه کرده: *az gōzihr ayāb avr*... *xwarsēd rōšnīh*... *pardagōmand*، که ترجمه تحت‌اللفظی آن چنین است: «روشنی خورشید... (است) از گوزه‌زا ابر پرده‌دار» (Madan 1911, p.323, /16-19/; MENASCE 1973, p.307). به هر حال، *Gōzihr* اژدهای آسمانی پوشانندهٔ هردو برخوردگاه مدار ماه است. این متن نخستین شاهد است بر این که مانویان در پهنهٔ زبانی ایرانی نام *gōzihr* را برگزیده‌اند. متن فارسی میانهٔ M98 از «دو اژدها» (dw<sup>3</sup>zdh<sup>3</sup>g) سخن می‌گوید (Müller 1904, s.37) که برابر است با *anabibazontes*

کفلا یا (Beck 1987, s.193-196). علاوه بر این آموزه دو *anabibazontes*، مانویان آشکارا ازدهای آسمانی دیگری نیز داشته‌اند که به زبان مادری مانوی *Ātaliyā* نام دارد (تحت اللفظی «گرفتگی خورشید و ماه»؛ در متن پارتی M 728/v/8، به صورت *𐭠𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩*؛ در M 2755/3؛ در *𐭠𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩*؛ نیز در قطعه‌ای مانوی-آرامی، در *Burkitt 1925, p.114; W. HENNING, BSOS 9, 1937, s.79*، ویراسته آلبری *Allberry*، ص ۱۹۶، سطر ۸: «خورشید پرتوش را پنهان کرد، پوشید (*φορεῖν*) آتلیا را»). در این باره ← Beck 1976, p.10. چنین می‌نماید که *Gōzih* برگردان فارسی میانه *Ātaliyā* ی آرامی است.

سطر ۸، *srgyn j³mg*: واژه شناخته‌شده *sargēn* سرگین (MacKenzie 1971, p.74) در اینجا مناسبی نمی‌تواند داشته باشد. اگر چنین باشد، پس این‌گونه خواهد بود که از جامه‌ای آلوده به سرگین، آلودگی پاک شود و این شگفت‌انگیز نیست و پیش‌گوئی شومی نیز نخواهد بود. آنچه لازم است مفهومی است متضاد با سرگین و آن می‌تواند جامه‌ای ابریشمین باشد. پولی بلانک<sup>۲۵</sup>، از واژه چینی 鮮 (xianzhi)، واژه‌ای دوهجایی از آسیای میانه و احتمالاً تُخاری را بازسازی کرده است که هجای نخستین آن *sar/ser-* و پایانه‌اش *-ik* بوده است. بر این اساس، وی به شماری از واژه‌های آسیای میانه برای ابریشم (مغولی *širkäg*، منچو *sirge* و جز آن) اشاره می‌کند که به این واژه فارسی بسیار نزدیک به نظر می‌رسند (AM NS 9, 1963, pp.229-230). تسمیه<sup>۲۶</sup>، افزون بر اینها، ما را به اثر همیلتون<sup>۲۷</sup> به نام *Manuscripts ouigours du IXe-Xe siècle cle de Touen-Houang I* (نسخ خطی اویغوری قرن نهم - دهم دون هوآننگ) (Paris 1986, p. 118) ارجاع داده است که واژه‌ای اویغوری به صورت «ابریشم» *sārik s'ryk* در آن آمده است. به هر حال، تزکان<sup>۲۸</sup> این قرائت را درست نمی‌داند ("Gibt es einen Namen Kōk-Türk wirklich?" «آیا واقعاً نام Kōk-Türk وجود دارد؟» در کتاب *Türkische Sprachen und Literaturen* زبان و ادبیات ترکی (ed. I. Baldauf, K. Kreiser, S. Tezcan, Wiesbaden 1991, s. 360, Anm. 16)؛ از هر دو این همکاران بابت راهنمایی‌های محبت‌آمیزشان سپاسگزاریم). واژه ختنی *šaci* به معنی «نوعی پارچه ابریشمی» را نیز می‌توان مستقیماً با این واژه چینی سنجد (Bailey 1979, p.394a). در همین راستا، پولی بلانک واژه کم‌بسامد

25) Pulleyblank

26) P. Zieme

27) J. Hamilton

28) S. Tezcan

(متأسفانه بدون شاهد<sup>۲۹</sup>) فارسی نو *sare* را، که کسانی از جمله اشتنگاس معنی «بافته‌ای از پارچه، نواری از ابریشم سفید» را برای آن داده‌اند، نام می‌برد (STEINGASS 1963, p.680). بی‌تردید، اطلاعات برهان قاطع (ویراسته معین، ذیل سَرَه) پایه و اساس بوده است: «شَقَّه حَریرِ عَلم را نیز می‌گویند» که فولرس آن را چنین برگردانده است: «segmentum panni serici albi in vexillo» (Vullers 1962 II, s.293). معین، در حاشیه برهان قاطع، اشاره‌ای دارد به واژه عربی سَرَق که «نوعی از حریر» است. پس این واژه فارسی میانه را می‌توان، بنا بر آنچه گذشت، *saragēn* خواند که واژه دیگری است برای ابریشم و به معنی «ابریشمین». واژه فارسی نو *sare* (ساره) را نیز می‌توان به‌آسانی به *sarag* فارسی میانه بازگرداند.

سطر ۱، *nwdg mwrw`ydštyg* «مرغ بیگانه دشتی»، در HENNING 1958, s.99, Anm.2 آمده است. درباره این واژه و معنایش در فارسی میانه کتابی ← ZAEHNER, BSOS 9, 1937, s.312. که، در آن، ریشه *\*anya-vat-aka* استدلال کافی ندارد. آیا به جای آن می‌توان این واژه را از *\*anya-dūtaka* «از دودمانی دیگر» دانست (از اوستائی *-dūta* «دودمان»)، ← H. HUMBACH, *The Gāthās of Zarathustra II*, Heidelberg 1991, p. 77، فارسی میانه *dūdag* «خاندان و مانند آن»). این واژه می‌تواند، در فارسی میانه متون مانوی، *an(n)ūdāg* شده باشد. اما، در فارسی میانه کتابی، باید به صورت *\*andūdag* آمده باشد. در مزامیر پهلوی، همه جا *\*nwtky* «تعمیدی» آمده است (HENNING 1958, s.99) که بی‌تردید از *\*andūdag* (از اوستائی *-ham-dav*) ریشه می‌گیرد (Bailey 1979, p.171)، در خود فارسی میانه کتابی، مواردی از *-nd->-nn-* آمده است (HENNING 1958, s.98-99).

سطر ۱۵، *(čarāh) crʰh* «چراغ» صورت پربسامد فارسی میانه در متون مانوی تورفان (SUNDERMANN 1974, s.120) است که در برابر *\*čarāy* فارسی میانه کتابی (MacKenzie 1971, p.23) و *čērāy* فارسی نو قرار می‌گیرد. صورت پارتی *crʰg* را نیز باید بی‌تردید *čarāy* خواند (Boyce 1977, p.31) که برابر است با صورت سغدی *crʰ(ʰ)γ* (در سغدی مسیحی، یک بار نیز *crʰg* نوشته شده است [Aof 8, 1981, s.204, 205, Anm.388]). درباره ریشه این واژه و

۲۹) در لغت‌نامه دهخدا، ذیل ساره، به معنی «نوعی از فوطه و میز که از مُلک هندوستان آورند...» (به نقل از فرهنگ جهانگیری)، شواهدی آمده است. مترجم  
۳۰) مکزی این واژه را به صورت *čirāy* آوانویسی کرده است. مترجم

صورت‌های گوناگون آن در زبان‌های ایرانی و غیرایرانی ← Bailey 1979, p.103. گوناگونی آوایی پایانی را می‌توان با دگرگونی  $mwrw^{\circ}(h)$  (← سطر 3) سنجید. دربارهٔ تبدیل آوای پایانی  $\gamma/x/h$  در فارسی میانه و نو ← HENNING, *GGA* 1935, 1, s.18. فارسی یهودی  $cr^{\circ}$  «چراغ» به صورت مانوی نزدیک‌تر است (Bailey, Ibid).

سطرهای ۱۵-۱۶،  $k^{\circ} cr^{\circ} h \dots^{\circ} zrwyd$  را هنینگ بدون ذکر نشانی در *BSOAS* 28, 1965, p.246, n.29 آورده و چنین ترجمه کرده است: «وقتی که چراغ خاموش شود». مکنزی واژه‌های فارسی میانه کتابی *azruftan*، *azraw*، «خاموش شدن، محو شدن» را نیز بدان می‌افزاید (MacKENZIE 1971, p.16) که چندان روشن نیست. آیا بُن مضارع نباید *azruw* یا حتی *izruw* باشد؟ در این مورد می‌توان  $zrwwyd^{\circ}$  فارسی میانه مانوی (M 204/5) را که هنینگ آورده نیز افزود. *ruw* باید از همان مادهٔ *rōb* باشد و از مادهٔ ناگذر *\*rupyate* (بسنجید با سنسکریت *lupyate*)، به گونه‌ای که *izruw* تا حدی معنای «پایان یافتن، ناپدید شدن، محو شدن» را می‌رساند.

آغاز سطر ۱۶ خوانا نیست.  $h^{\circ}$  پایانی پایانهٔ جمع فارسی نوراً به یاد می‌آورد. نویسه‌های  $yt$  پیش از آن (مصوت  $t$  ی پایانی) نمی‌تواند به هیچ واژهٔ فارسی میانه یا نو تعلق داشته باشد؛ در نتیجه، می‌توان آن را واژه‌ای بیگانه دانست. این نیز تردیدناپذیر است که  $h^{\circ}$  پایانهٔ جمع نیست بلکه صورت متأخری از پایانهٔ قیدساز فارسی میانه *-ihā* است، همان گونه که در فارسی نو نیز در واژهٔ *tanhā* «تنها» = *tanīhā* ی فارسی میانه حفظ شده است.

#### ملاحظات چند دربارهٔ بُن مایهٔ پیش‌گویی‌های M556

تا کنون نتوانسته‌ایم نظایر تمام‌عیار برای متن حاضر در دیگر روایت‌های جهان باستان، خاورزمین یا خاستگاه‌های دیگر بیابیم و با یاری آن به نتیجه‌ای دقیق برای گزارش این پیش‌گویی‌ها برسیم. در مجموع، تنها می‌توان پی برد که پیش‌گویی‌ها همواره، از جمله در این متن، مربوطاند به پدیده‌های آسمانی، سال‌ها، روزها و زمان‌های دیگر، پدیده‌های غیرطبیعی (برای مثال دری که به خودی خود باز می‌شود)، پدیده‌های مربوط به اشیاء ناخوشایند (برای مثال پاک شدن جامهٔ آلوده)، رنگ‌ها، ظهور ناگهانی انسان و جانوران و

گیاهان، کلمات و نام‌ها<sup>۳۱</sup>. همچنین باید تمایزی گذاشت میان نشانه‌های طبیعی، که به خودی خود پدید می‌آیند، و نشانه‌های غیرطبیعی، که انسان سبب آنهاست<sup>۳۲</sup>. پدیده‌های جسمانی، کلمات، پدیده‌های آسمانی مانند رعد و برق و دنباله‌دارها و شهاب‌ها و آسمان‌سنگ‌ها و ماه و خورشیدگرفتگی (طبیعی یا پدیدآمده در اثر حمله دیوها)<sup>۳۳</sup>، آتش، جانوران، ناقص‌الخلقه‌ها، رؤیاها، همزادها و آنچه که به سعد و نحس معروف است<sup>۳۴</sup> از جمله نشانه‌های طبیعی‌اند. همه نشانه‌های به کار رفته در این متن نیز نشانه‌های طبیعی‌اند. آنها مبتنی‌اند بر رویدادهایی خاص در محیطی هنجار. مناسک قربانی، غیب‌گویی، آیین‌های آتش و مانند آنها، که در اینجا اثری از آنها نیست، نشانه‌های غیرطبیعی‌اند. نوشته‌های پیش‌گوئی باستانی ریشه در فرهنگ کهن بین‌النهرین دارد، که آمیزه‌ای بوده است از مشاهده رویدادهای اخترشناختی و رفتار جانوران<sup>۳۵</sup>. در این میان، پرندگان نقش مهمی ایفا می‌کنند؛ چون، به دلیل نزدیکی‌شان به آسمان و نیز حرکت و آوازشان، به خوبی می‌توانند پیک ایزدان به شمار آیند<sup>۳۶</sup>. هرچند شرایط اقلیمی بابل کاملاً با آسیای میانه متفاوت است، پاره‌ای از این پیش‌گویی‌ها ممکن است به وام گرفته شده باشد. در متن‌های پیش‌گوئی خاور باستان که تا کنون ویرایش و منتشر شده است، بن‌مایه‌هایی نظیر بن‌مایه‌های این متن وجود ندارد. برای درک پیش‌گویی‌های این

31) *Paulys Real-Enzyklopädie der classischen Altertumswissenschaft, neue Bearbeitung* begonnen von Georg Wissowa unter Mitw. zahlr. Fachgenossen, hrsg. v. Wilhelm Kroll, 35. Halbband, Stuttgart 1939, Sp.361-362.

32) E. STEMPLINGER, *Antiker Aberglaube in moderner Ausstrahlung*, Leipzig 1922, s.23.

۳۳) ← همان، ص ۳۰.

۳۴) «بر اساس قواعد کهن: <Ovid fast. 1, 178> *omina principiis inesse solent*، همه نشانه‌ها را در بامداد پگاه، نخستین خروج از مکانی، آغاز سفر، شروع کار به طور ائتفاقی می‌توان دید». ← همان، پانوش 18، ص 44، پاره‌شعر مذکور در اصل چنین است: *Omina principii inquit inesse solent*

P. Ovidii Nasonis fastorum libri sex, hrsg. v. E. H. Alton u. a., Leipzig 1978, s.6.

۳۵) از جمله پدیده‌های بدشگون‌اند: «ناهنجاری‌هایی در جانوران نوزاد یا کشته‌شده، پدیده‌های طبیعی مانند وزش باد و ابرناکی، رفتار جانوران وحشی و اهلی، ویژگی‌های قیافه‌شناختی انسان، نیز بسیاری از فرعیات زندگی روزانه. ←

«Kulturgeschichte des Alten Vorderasien», hrsg. v. H. Klenzel, Berlin 1989, in *Veröffentlichungen des Zentralinstitutes für Alte Geschichte und Archäologie* 18, s.186.

خورشید و ماه‌گرفتگی با رویدادهای تاریخی پیوند یافته است، ص 110.

36) J. HUNGER, «Babylonische Tieromina nebst griechisch-römischen Parallelen», in *Mitteilungen der Vorderasiatischen Gesellschaft* 3, Berlin 1909, s.18.

متن دانستن این نکته جالب است که در مجموعه *šumma ālu ina mēte šakin* («وقتی شهری در بلندی جای داشته باشد») پیش‌گویی‌ای بر جای مانده است که به افتادن مرغی دشتی در یک خانه مربوط است<sup>۳۷</sup>. ستاره‌شناسی و طبیعت‌شناسی بابلی پیشرفت اندیشه باستانی را سخت متأثر ساخته و تا هندوستان نیز پیش رفته است<sup>۳۸</sup>. متون هندی نیز به ما می‌گویند که اگر پرنده‌ای خاص در خانه‌ای فرود آید، نشانه‌ای بدشگون است<sup>۳۹</sup>. ماه و خورشیدگرفتگی در متون متأخر هندی در عین حال فال‌بند و باید برای آن کفاره داد. در اینجا جالب این است که دیوی به نام *Rāha* سبب خورشیدگرفتگی و ماه‌گرفتگی با در هم پیچیدن این دو جرم آسمانی است<sup>۴۰</sup>. آیا این دیو یادآور *Gōzihr* نیست که خود

(۳۷) «اگر در خانه کسی پرنده‌ای دشتی فرود آید، بالوگال-ادینا *Lugel-edina* آن خانه ... // اگر در خانه کسی پرنده‌ای سوراخ‌زی نشیند، آن خانه باگولا *Gula* [دچار] رنج شود». F. NÖRSCHER, "Die Omen-Serie *šumma ālu ina mēte šakin* (CT 38-40)", in *Orientalia* 39-42, 1929, Tf. 21, Rückseite, Z. 12 und 13.

هونگر J. HUNGER, در *Babylonische Tieromina*, s.25, 31ff, معنی «پرنده دشتی» ("*Steppenvogel*") را برای عبارت اکدی *iššūr šēri* ذکر نکرده و معنی «پرنده سوراخ‌زی» ("*Höhlenvogel*") را برای *iššūr hurri* ذکر کرده است.

38) "Kulturgeschichte des Alten Vorderasien" (→ Anm.20), s.402.

پانائینو A. PANAINO لطف کرده و ما را به منابع مهم و مفیدی در این زمینه رهنمون شدند. بررسی جدید این مجموعه در پایان‌نامه S. MOREN به مشخصات زیر است:  
*The Omen Series "šumma alu": A Preliminary Investigation*, Ph.D. Thesis, Pennsylvania University, 1978.

39) J.V. NEQELEIN, *Der Traumschlüssel des Jaddeva. Ein Beitrag zur indischen Mantik*, Gießen 1912, s.17, 293; A. WEBER, "Zwei vedische Texte über Omina und Portenta", in *Abh. d. Berl. Akad. d. Wiss., Phil.-hist. Kl.*, 1858, s.325 und 330.

6) «... یا پرنده‌ای شوم (۳) در یک خانه فرود آید.» و 8) «(در خانه‌ای که) (۲) خر، شتر، بز، آهوی نر، کبوتر، جغد، حواصیل، کرکس، شاهین، کلاغ، باز، زاغ یا شغال فرود آید...». پیوندهای میان پیش‌گویی‌ها و ادبیات خواب‌گزاری بابلی و هندی را D. PINGREE بارها بررسی کرده است، برای مثال:

"Venus Omens in India and Babylon", in *Language, Literature and History (American Oriental Society 67)*, New Heaven 1987, pp.293-315; "Babylonian Planetary Theory in Sanskrit Omen Texts", in *From Ancient Omens to Statistical Mechanics. Essays on the Exact Sciences Presented to Asger Aaboe*, hrsg. v. J. L. BERGGREN und B. R. GOLDSTEIN (*Acta Historica Scientiarum Naturalium et Medicinalium* 39), Copenhagen 1987, pp.91-99 und "Mesopotamian Omens in Sanskrit", in *La circulation des biens, des personnes et des idées dans le Proche-Orient ancien. XXXVIII<sup>e</sup> R. A. I.*, Paris 1992, pp.375-379. (به راهنمایی پانائینو)

40) → NEQELEIN, *Traumschlüssel* (→ Anm.24), s.179-180.

وی *Rāhu* و *Ketu* را سر و دم دیو تاریک‌کننده خورشید می‌شمارد:

←

را در برابر این اجرام آسمانی قرار می‌دهد؟ جامه‌های آلوده به‌ویژه رویارویی با افرادی که جامه آلوده بر تن دارند نیز بدشگون است<sup>۴۱</sup>. اما، در این متن فارسی میانه، اگر متن را درست گزارش کنیم، ماجرا دیگر و سخن از پاک شدن آلودگی است از جامه‌ای گران‌بها. در اساطیر چینی نیز پیش‌گویی‌هایی آمده است که برای مثال به جیغ پرنندگان و فتیله خاموش شمع مربوط است<sup>۴۲</sup>.

در روایت‌های فارسی نیز پیش‌گویی‌های بسیاری درباره خوش‌شگونی روزهای معین برای کارهای خاص، گزارش پدیده‌های طبیعی و رفتارهای انسانی آمده است<sup>۴۳</sup>؛ از جمله آتش شمع اهمیت فراوان دارد به گونه‌ای که خاموش شدن شمعی که به نام کسی افروخته شده نشانه مرگ او در همان سال است. خاموش شدن آتش و گرگرفتن ناگهانی فتیله نیز بدشگون است<sup>۴۴</sup>. برای نور چراغ تعبیری جادویی قایل‌اند و آن را توصیفی نمادین از بازایی می‌دانند و آن در آیین‌ها و جشن‌های مردمی نقشی بس مهم دارد. دگرگونی‌های خاص در شعله و پریدن حشرات در اطراف چراغ بدشگون شمرده می‌شود<sup>۴۵</sup>.

یگانه نکته بنیادین تردیدناپذیر برای گزارش این پیش‌گویی‌ها این است که آنها در موقعیت‌های معین بدشگون شمرده می‌شوند. ممکن است هر نشانه‌ای برای خود دارای تعبیری باشد. در هر صورت، نتیجه‌گیری‌ای برای هر پیش‌گویی که نشان دهد پس از هرکدام از آنها چه روی می‌دهد وجود ندارد.

اگر بپذیریم که پیش‌گویی‌های M556 دارای نوعی توالی منطقی هستند و گزارنده رویدادی شوم‌اند، آن‌گاه شاید بتوان نتیجه گرفت که آنها از فاجعه‌ای جهانی و گسترده و بسیار سخت خبر می‌دهند. این رویداد تنها می‌تواند همان رویداد مربوط به رستاخیز

→ "Die Wahrzeichen des Himmels in der indischen Mantik", in *Archiv für Religionswissenschaft*, Leipzig-Berlin 26, 1928, 3/4, s.244.

Rāhu در P22 نیز به صورت  $r^3xw^3swr^3n$  MLK<sup>3</sup> «راهو شاه آسوران» آمده است ←

E. BENVENISTE, *Textes sogdiens*, Paris 1940, pp.156, 234-235.

41) Negelein, *Traumschlüssel* (→ Anm.24), s.99 und 279.

42) H. DORÉ : *Researches into Chinese Superstitions*, Taipei 1966, P. IV, pp.370-372.

43) H. MASSÉ, *Croyances et coutumes persanes*, Paris 1934, pp. 267-290.

← (۴۴) پانوش 28، ص 283.

45) M. Omidšalar, "Čerāg" in *Encyclopædia Iranica*, vol. V, Fasc. 3, p. 261.

باشد که از پایان جهان خبر می‌دهد با جنگی که آغازگر آن است و آتش‌سوزی‌ای که به آن پایان می‌دهد. به هر روی، در منابع گوناگون، هیچ اشاره‌ای نرفته است که گویای آتش پایان جهان، که این متن یادآور آن است، باشد<sup>۴۶</sup>.

از آسیای میانه، یعنی از یافته‌های تورفانی، قطعات اندکی به دست آمده است که مستقیماً به متون پیش‌گویی مربوط باشد. در این باب، قطعات سغدی-مسیحی و ترکی-مسیحی وجود دارد که به *Sortes apostolorum* «معجزه رسولان» یا *sanctorum* «قدّيسان» همانند است<sup>۴۷</sup>. وانگهی متن پیش‌گویی ترکی باستان به خط رونی<sup>۴۸</sup> و ترجمه‌ای از ئی چینگ<sup>۴۹</sup> نیز به دست آمده است<sup>۵۰</sup>. در همین راستا، اوراقی به زبان ترکی از متون پیش‌گویی، متن‌هایی درباره اهمیت روزها برای گرفتن ناخن، کوتاه کردن مو، همچنین، درباره لرزش اندام، عطسه، روزهای بدشگون در چهار فصل و روزهایی بدشگون برای کارها شناخته شده است<sup>۵۱</sup>. نیز بازمانده‌های متون پیش‌گویی با اعداد ترتیبی، درست مانند همین متن، شماره‌گذاری شده است. متن سغدی که به مشاهدات اخترماری می‌پردازد به صورت نویسه‌گردانی در P22 از *Textes Sogdiens* (متون سغدی) *édités, traduits et Commentés par E. Benveniste, Paris 1940, p.156* آمده است. نیز

۴۶) در این باره ←

*Die Gnosis, III, Der Manichäismus* / unter Mitw. v. J. P. ASMUSSEN, eingl., übers. und erläutert von Alexander Böhlig, München 1980, s.456

که از جمله حادثه آتش‌سوزی جهان در آن شرح داده شده است.

47) N. Sims-Williams, "The Sogdian Fragments of the British Library", *Indo-Iranian Journal* 18, 1976, pp.63-65, ders., "Christian Sogdian Texts from the Nachlass of Olaf Hansen II: Fragments of Polemic and Prognostics", in *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 58, 1995, pp.288-302 und, noch unpubliziert, C 22/8 = T III B 61, No. 1; A. v. Le Coq, "Ein christliches und ein manichäisches Manuskriptfragment in türkischer Sprache aus Turfan (Chinesisch-Turkistan)", *SPAW* 1909, s.1205-1208, dazu P. Zieme, "Zwei Ergänzungen zu der christlich-türkischen Handschrift T II B I", in *AoF* 5, 1977, s.271-272, und dazu auch A. Arloro, "Old Turkic Oracle Books", in *Monumenta Serica* 29, 1970-1971, Appendix: "The So-Called Christian Oracle Book", pp.693-696.

۴۸) منتشره در

V. THOMSEN, Dr. M. A. STEIN, "Manuscripts in Turkish 'Runic' Script from Miran and Tun-huang", in *JRAS*, 1912, pp. 190-214. 49) I. Ching

۵۰) ویراسته

W. BANG u. A. v. GABAIN, in *Türkische Turfantexte* [1], *SPAW*, Berlin 1929, pp.241-268.

51) G. R. RACHMATI, *Türkische Turfan-Texte VII*, *APAW* 1936, Nr. 12, Texte 28-39, pp.38-47.



خویشاوندی دور متن گاه‌شماری پیش‌گویی به زبان مغولی را نباید از یاد برد. انتشار متأخر این اثر را مدیون مانفرد تاوبه با همکاری دالانتایی کرنسودنوم<sup>۵۲</sup> هستیم<sup>۵۳</sup>.

## منابع

- ALLBERRY, C. R. C., *A Manichaean Psalm-Book*, Stuttgart, 1938;  
ANDREAS, F. C., W. HENNING, "Mitteliranische Manichaica aus Chinesisch-Turkestan II", *SPAW*, Phil.-hist. Kl., Berlin, 1933;  
ANKLESARIA, B. T., *Zand-Ā kāsh. Iranian or Greater Bundahišn*, Bombay, 1956;  
Bailey, H. W., *Dictionary of Khotanese Saka*, Cambridge, 1979;  
BARTHOLOMAE, Chr., *Altiranisches Wörterbuch*, Straßburg, 1904;  
Beck, R., "Interpreting the Ponza Zodiac: I", in: *Journal of Mithraic Studies 1*, 1976, pp.1-19;  
—, "Interpreting the Ponza Zodiac: II", *Journal of Mithraic Studies 2*, 1978, pp.87-147;  
—, "The Anabibazontes in the Manichaean Kephalaia", in: *Zeitschrift für Papyrologie und Epigraphik 69*, 1987, s. 193-196;  
BOYCE, M., *A Catalogue of the Iranian Manuscripts in Manichaean Script in the German Turfan Collection*, Berlin, 1960;  
—, *A Word-List in Middle Persian and Parthian*, in: *Acta Iranica 9a*, Téhéran-Liège, Leiden, 1977;  
BRUNNER, C. J., *A Syntax of Western Middle Iranian*, Delmar, New York, 1977;  
BURKIT, F. C., *The Religion of the Manichees*, Cambridge, 1925;  
EILERS, W., "Sinn und Herkunft der Planetennamen", *SBAW*, Phil.-hist. Kl. 1975, München, 1976;  
GERSHEVICH, I., *A Grammar of Manichaean Sogdian*, Berlin 1961;  
—, *Philologia Iranica*, ed. N. Sims-Williams, Wiesbaden, 1985;  
GIQNoux - Tafazzoli, *Anthologie de Zādspram*, ed. Ph. GIGNoux, A. Tafazzoli, Paris, 1993;  
HENNING, W. B., "Ein manichäisches Bet- und Beichtbuch", *APAW* 1936, Phil.-hist. Kl. Nr. 10, Berlin 1937;  
—, "Mitteliranisch", in: *Handbuch der Orientalistik 1. Abt., 4. Bd., 1. Abschn.*, Leiden-Köln, 1958;  
LAUFER, B., *Sino-Iranica*, Peking, 1940;  
MACKENZIE, D. N., "Zoroastrian Astrology in the *Bundahišn*", in: *BSOAS 27*, 1964, pp.511-529;  
—, *A Concise Pahlavi Dictionary*, London, 1971;  
—, *The Buddhist Sogdian Texts of the British Library (I, II)*, in: *Acta Iranica 10*, Téhéran-Liège, 1976;  
MADAN, D. M., *The Complete Text of the Pahlavi Dinkard I - II*, Bombay, 1911;  
MENASCE, J. de, *Le troisième livre du Dēnkart*, Paris, 1973;  
Mo`in, M., (ed.), *Borhān-e qāte` I-V*, Tehrān 1362, [1983/4];  
Müller, F. W. K., "Handschriften-Reste in Estrangelo-Schrift aus Turfan, Chinesisch-Turkistan II", Anhang zu den *APAW* 1904, Berlin, 1904;  
STEINGASS, F., *A Comprehensive Persian-English Dictionary*, London, 1963;

52) Dalantai CERENSODNOM

53) D. CERENSODNOM, M. TAUBE, *Die Mongolica der Berliner Turfansammlung*, Berlin 1992, s.147-163 (*Berliner Turfantexte 16*).

- SUNDERMANN, W., *Mittelpersische und parthische kosmogonische und Parabeltexte der Manichäer*, *Berliner Turfantexte IV*, Berlin, 1973;
- , *Mitteliranische manichäische Texte kirchengeschichtlichen Inhalts*, *Berliner Turfantexte XI*, Berlin, 1981;
- , *Ein manichäisch-soghdisches Parabelbuch*, *Berliner Turfantexte XV*, Berlin, 1985;
- VULLERS, J. A., *Lexicon Persico-Latinum I - II*, Graz, 1962;
- ZAEHNER, R. Ch., *Zurvan a Zorostrian Dilemma*, Oxford, 1955.

